

جوانان حکمتیست ۹۸

۱۳۸۵ - ۲۸ - ۱۸ JULY ۰۶

سه شنبه ها منتشر می شود!

سر دبیر: فواد عبداللهی foadsjk@gmail.com

جریانات تروریست اسلامی از آن سود خواهند جست. خاورمیانه در آستانه جنگ بزرگی است. قدری و ماجراجوییهای نظامی اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان در حمایت آمریکا و قدرتهای بزرگ جهانی عامل اصلی این وضعیت است. بشریت متمدن باید تروریسم دو طرف و بویژه جنگ و تجاوز نظامی ارتش اسرائیل و حمایت آمریکا و قدرتهای بزرگ جهانی را محکوم کند. راه سد کردن فوری گسترش این جنگ و خطر بزرگ علیه مردم خاورمیانه در گرو سد کردن تجاوز گری دولت اسرائیل و جنایتهای آن و تشکیل دولت فلسطین به نحو برابر در کنار دولت اسرائیل است. تنها در چنین وضعیتی منطقه روی آرامش و امنیت به خود می بیند و بستر تغذیه و رشد اسلام سیاسی و گسترش تروریسم اسلامی امثال حزب الله و حماس میخشد

اعتصابی که سر تسلیم ندارد!

۶ ماه پیش در تهران فراخوانی برای اعتصاب از جانب سندیکای رانندگان شرکت واحد صادر شد. کارگران دست از کار کشیدند و با موجی از سرکوب رژیم اسلامی مواجه شدند. این اعتصاب به جایی نرسید و با حمایت توده ای مردم روبه رو نشد. تا جایی که به خود اعتصاب بر میگردد این حرکت ناتمام ماند ←



"نبرد در سرزمین تروریستها!"

عباس رضایی ص ۲

پیام برهان دیوارگر به مناسبت

آزادی عابد توانچه و یاشار

قاجار ص ۲

ناجیان جامعه بشری

فربیا مرزبان ص ۴

هفته ای که گذشت



باز هم گارد آزادی

علی ابدالی و محمد خضری دو

تن از رهبران محبوب کمونیست مناطق سردشت بار دیگر همراه نیروی گارد آزادی در آنجا در میان

آغوش باز مردم آن منطقه حضور یافتند. این اولین اقدامی نیست که از جانب ما کمونیستها انجام می شود. پیشتر در سنج، مریوان، مهاباد، نقده و کامیاران نیز فعالیت های گسترده ای از گارد آزادی را منعکس کرده ایم. این پروژه گویای حقیقتی آشکار است.

کمونیسم در کردستان پایگاه اجتماعی قدرتمندی دارد. سنگر دفاع از آزادیخواهی و برابری طلبی است. سنگر مقاومت و سازماندهی مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی و دستجات قومی فاشیستی است. سنگر دفاع از حقوق کارگر و زن و کودک است. پروژه گارد آزادی را باید بیشتر تقویت کرد و هرچه زودتر دست به کار ایجاد آن در محلات و مراکز مناسبات هر روزه مردم زد.

جنگ و کشتار دولت اسرائیل در فلسطین

و لبنان محکوم است

اسارت دو سرباز اسرائیلی توسط حزب الله موجب شده که دولت اسرائیل به فوریت یک جنگ تمام عیار و در قدم بعد یک بحران پر دامنه را مجددا بر منطقه خاورمیانه تحمیل کند. جنگ افروزی و جنایتکاری دولت اسرائیل به یک لکه ننگ بر دامن بشریت امروز تبدیل شده است.

هنوز هیچ نشانه ای از فرو نشستن اشتها و مقاصد این ارتش در تعرض و بمبارانهای بیشتر، آنهم آشکارا علیه مردم عادی، در دست نیست. سراسر جهان با نگرانی چشم دوخته اند تا ببینند دولت اسرائیل تا بکجا بر دامنه و عمق این بحران خواهد افزود. در طرف دیگر بحران، موشکها و خمپاره های حزب الله لبنان، مناطق مسکونی اسرائیل را هدف قرار داده و تاکنون دهها کشته و زخمی بجا گذاشته

پدیده ای به نام گنجی



آذر مدرسی

شاید گنجی یکی از پدیده ها و شخصیتهای شاخص و سمبلیک در سیاست ایران است. از این نظر که طی چند سال گذشته چرخشهای سیاسی او، چرخش از عامل سرکوب و کشتار رژیم و از بنیانگذاران دستگاه سرکوب رژیم به منتقد درون رژیمی و بالاخره پیوستن او به صف سرتنگونی طلبی، نمونه بارز و شاخص تغییر در صف بندی نیروهای سیاسی در ایران است. تغییری که پس از شکست دو خرداد و همه تلاشهایی که برای اصلاح رژیم، تعدیل و استحاله آن چه از درون و چه بیرون حکومت انجام میشد، شاهد بودیم. شکست و اضمحلال دو خرداد صرفا یک واقعه درون رژیمی و شکست یک جناح رژیم (خاتمی و طیف گسترده اصلاح طلبان) و پیروزی جناح دیگر (جناح راست و فالانژ رژیم) نبود. دامنه و تأثیرات این شکست هم محدود به رژیم و صف بندی دورنی آن نبود، همانطور که خود دو خرداد و اصلاح طلبی پدیده ای درون رژیمی نبود.

عروج جنبش اصلاح طلبی خاتمی یکی از آن وقایعی بود که تغییرات جدی را در صحنه سیاست و صف بندی نیروهای سیاسی در ایران بوجود آورد. عروج دو خرداد محمل و امکان مناسبی بود برای بخشی از نیروهای سیاسی، که علیرغم میل خودشان به اپوزیسیون رانده شده بودند مانند اکثریت و راه کارگر و طیفی از روشنفکران و شخصیتهای سیاسی رانده و مانده از هر جا، که یکبار دیگر تلاش برای سرپا ماندن جمهوری اسلامی را این بار با پیوستن به جنبش اصلاحات از سر بگیرند. جنبش اصلاح طلبی و دو خرداد یک سرش به خاتمی و سر دیگرش به اپوزیسیون خارج رژیم اما پرو رژیمی وصل بود. ←

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

→ پدیده ای به نام گنجی...

جنبشی که بخشی از اپوزیسیون راست سرنگونی طلب، مانند حزب دمکرات کردستان و بخشی از نیروهای مشروطه طلب، را همراه خود کرد. عروج دو خرداد امکان متحد شدن صف متنوعی را فراهم کرد که همه از مجاهدین انقلاب اسلامی و بخشی از سپاه پاسداران گرفته تا اکثریت کانون نویسندگان و... از خاتمی و رضا پهلوی تا فرخ نگهدار و گنجی و داریوش همایون و گلشیری و دولت آبادی و دول غربی و بی بی سی در آن جا میشدند. از این جهت است که اضمحلال این جنبش امری فقط مربوط به رژیم و خاتمی و خامنه ای نیست. گنجی پژواک و انعکاس این اضمحلال در صف نیروهای سیاسی جنبش دو خرداد و حامیان است. شکست های پی در پی جناح دو خرداد عملاً صفوف آنها را، مستقل از اینکه دورن رژیمی بودند یا هنوز عنوان اپوزیسیون را یدک میکشیدند، با وضعیت جدید و سوالات جدیدی روبرو کرد. چه باید کرد و پیدا کردن "راه کارهای" جدید برای حفظ اتحاد در صفوف جنبش اصلاح طلبی اینبار بدون خاتمی، سوال گرهی این جنبش شد. "نافرمانی مدنی"، "آرامش فعال"، "عبور از خاتمی" همگی پاسخ هایی بود که در مقاطع مختلف به این چه باید کردها داده شد. پاسخ هایی که در همان اولین قدم طرح، پوچ شد و سوخت.

شکست کامل و اضمحلال جنبش اصلاح رژیم از درون، بخشی از نیروهای دو خرداد را به صفوف سرنگونی طلبان پرتاب کرد. از این مقطع است که ما با نزدیکی این بخش از دو خرداد و اپوزیسیون راست و ارائه طرح ها و آلترناتیوهای مشترک آنها روبرو میشویم. طرح هائی مانند بیانیه ۵۷۵ نفر، منشور ۸۱ و رفراندوم نمونه هایی از این نزدیکی و تلاش مشترک هستند. گنجی یکی از شخصیتهای این جنبش است که هر چند یکبار کمپینی راه می اندازد و فیلی هوا میکند و دوستان دیروز و امروزش و رسانه های نوکری چون بی بی سی حول آن سرو صدا میکنند، بیانیه صادر میکنند، حمایت میکنند و هر چرخش گنجی را بعنوان عروج پدیده نادر و جدیدی در دینای سیاست قالب میکنند. مانیفست گنجی، زندانی شدنش پس از کنفرانس برلین اعتصاب غذای او در زندان و اعتصاب غذای فعلی او همگی کمپینهای دوره ای گنجی و نقاطی از چرخش گنجی پاسدار به گنجی سرنگونی طلب است. گنجی قربانی اصلی شکست کنفرانس برلین و انتقام جناح راست از دو خردادی ها بود. او باید تاوان همه افتضاحی که در این کنفرانس بر سر رژیم در آمد، همه افتضاحی که از نظر جناح راست رژیم، دو خرداد مسبب و بانی آن بود، را پس میداد. گنجی سرنگونی طلب شد اما پلاتفرمش کماکان پلاتفرمی راست و ضد مردمی است. آخرین تزهائی او تحت عنوان "جنبش دموکراتیک در ایران" ضدیت آشکار او را با

اعتراض رادیکال، ضد اسلامی و انقلابی مردم نشان میدهد (عجیب نیست که کسی مثل کشتگر از او حمایت میکند، از فرصت استفاده میکند و به صحرای کربلا میزند و دق دل خودش را سر ما کنفرانس برلینی ها خالی میکند). اگر موعظه های گاندی مابانه گنجی در مورد تحول اخلاقی، روحی و روانی مردم (موعظه اینکه اول انقلاب اخلاقی، فرهنگی و روحی - روانی بکنیم، بعد جامعه را اصلاح کنیم که به زبان بی زبانی یعنی مردم را به ناکجا آباد حواله دادن) را کنار بگذاریم ضدیت روشن گنجی با هر نوع دخالت اکتیو، انقلابی مردم در سرنگونی رژیم را به روشنی میشود دید. تصویر منفی از انقلاب و معادل دانستن آن با خشونت، تعریف دلخواهی از تغییر دموکراتیک، اینکه گویا تغییر دموکراتیک یعنی اصلاحات و هر نوع تغییر انقلابی دموکراتیک نیست حتی اگر اکثریت مردم بیزار از رژیمی ضد انسانی مانند جمهوری اسلامی در آن شرکت داشته باشند و آنرا راه انداخته باشند، تزهائی قدیمی و تئوری های صاحب دار تری در دنیای سیاست است. تز اصلاحات و تغییر رژیم بدون دخالت مردم، بدون دست خوردن مهمترین دستگاههای سرکوب مانند ارتش و زندان، بدون به زیر کشیدن ضد بشری ترین رژیم قرن (آخر گرفتن قدرت و تلاش برای کسب قدرت دموکراتیک نیست!!!)، بدون دست بردن به سیستم سیاسی و اقتصادی جامعه تزهائی صاحب داری هستند و گنجی بیهوده تلاش میکند آنرا در بسته بندی

انسان از ایران و سراسر جهان شد. برای آزادی این دوستان یک کمپین عظیم انسانی از اتحادیه های دانشجویی، کارگری، احزاب سیاسی در سراسر جهان به راه افتاد تا دوباره این عزیزان به میان خانواده و جامعه برگردند. یک زنجیر انسانی در سراسر جهان از کشورهای اروپائی، آمریکائی و دیگر نقاط جهان به هم پیوند خورد. تا برعلیه بی عدالتی موجود اعتراض کنند. آزادی عابد و یاشار یک پیروزی بزرگ برای مردم، و شکستی برای رژیم بود. این پیروزی میسر نمیشد مگر با اتحاد و همبستگی، و این اتحاد و یک دلی، شیرینی این پیروزی بزرگ را صدچندان میکند. عابد و یاشار عزیز بار دیگر ضمن ابراز خوشحالی خودم از آزادی شما به خانواده و دوستانتان تبریک میگویم و برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی های بزرگتری را دارم. زنده باد آزادی و برابری



بخشی از پیام برهان دیوارگر دبیر سابق "تشکل سراسری کارگران علیه بیکاری"

بمناسبت آزادی عابد توانچه و یاشار قاجار

عابد تواج و یاشار قاجار از چهرهای محبوب و مبارز دانشجویی آزاد شدند. و در میان استقبال گرم خانواده و دوستانشان به خانه برگشتند. قبل از هر چیزی آزادی این عزیزان را به خانواده، دوستان، مردم مبارز و آزادیخواه ایران و بخصوص دانشجویان تبریک میگویم. و از صمیم قلب به خاطر آزادی این عزیزان خوشحالم. بدون تردید آزادی عابد و یاشار موفقیتی بزرگ برای جامعه دانشجویی و مردم بود و موجب خوشحالی میلیونها

خیابان آمد. جمهوری اسلامی از خانه کارگرش تا جناح های مختلف رژیم و مجلس اسلامی همه با هم متحدند تا مانع ایجاد تشکل های کارگران شوند. رهبران کارگری را به بند می کشند، زبانشان را می برند و به سرنوشت منصور اسانلو دچارشان می کنند. وظیفه هر انسان آزادیخواه، حمایت از کارگران شرکت واحد، تشکل آنها و شخص اسانلو در تمام کارخانه ها، محلات و دانشگاه ها است. این کانون مبارزه طبقاتی را باید با همبستگی کارگران بخشهای کلیدی و حمایت گسترده جامعه آزادیخواه ایران از کارگران شرکت واحد گرم نگه داشت. رسیدن به خواسته های انسانی در گرو رهایی کارگران از وضعیت فلاکتبار امروز است. هر درجه رفاه طبقه کارگر نشانه درجه آزادی، مدنیت و خوشبختی احاد آن جامعه است.

اما آنچه جالب است این است که این اعتصاب دست از سر جامعه و کارگران بر نداشته است. این کشمکش و خواسته ها در خیابانها، در محیطهای کار و در میان کارگران هنوز زنده است و فریاد می کشد. ۱۸۰ کارگر اخراجی هنوز به سر کار بازنگشته اند. در سندیکا توسط جمهوری اسلامی قفل شد. منصور اسانلو رهبر این تشکل هنوز در زندان و زیر شکنجه عوامل رژیم است. تقابل رژیم اسلامی با خواسته های کارگران شرکت واحد هنوز که هنوز است ادامه دارد. نتیجه این کشمکش هرچه باشد اما این مهم را آشکار کرد که نمی توان صحبت از تشکل و اعتصاب و حق دستمزد کرد بدون اشاره به آنچه بر سر کارگران شرکت واحد آمد. نمی توان دفاع از زندانیان سیاسی کرد بدون آنکه برای آزادی منصور اسانلو دبیر سندیکای شرکت واحدی ها به

نبرد در سرزمین تروریستها!

عباس رضایی



”حمله کنید و تروریسم را نابود کنید، به زنان و بچه ها رحم نکنید، همه را بکشید! این نبرد در سرزمین تروریستها است.“
تاز بالا فریاد هایت حاکمه اسرائیل است. رمز آغاز حمله یک دولت تروریست به شبه نظامیان تروریست حزب الله!

اما آیا این کل ماجرا است؟ آیا در این جنگ فقط تروریستهای دو طرف کشته می شوند؟
حمله ارتش اسرائیل به لبنان فقط به خاطر ربوده شدن دو سرباز اسرائیلی نبود، بلکه این واکنش جناح تندرو اسرائیل به عقب نشینی های چند سال اخیر دولت آن کشور بود.

حمله اسرائیل به لبنان شروع دوباره یک بحران کهنه نیست. زیرا از یک طرف اسرائیل نمی توانست منتظر مذاکره های دوستانه اتحادیه اروپا با ایران شود و از سوی دیگر ایران با دخالت در لبنان در صدد جلب حمایت نیروهای اسلامی در چهار گوشه دنیا است. زیرا در شرایط کنونی این تنها نیروی است که می تواند مانع حمله امریکا به ایران شود.

بمب و موشک، کشتار و زندانی شدن، داستان سالهای سال مردم جنوب لبنان و سراسر فلسطین بوده است. در آنسوی مرز نیز بمبهای انتحاری، قتل، ترور و سرسازی رفتن اجباری بخشی از زندگی ساکنین اسرائیل بوده است. ریشه این تروریستها در هر دو طرف مرز آنچنان تنیده شده است که پایان دادن به این تراژدی در آینده ای نزدیک کاری بس دشوار به نظر می رسد.

اسرائیل با ارتش مجهز خود که یکی از

آمده است و بهانه ای تازه به روسیه و چین داد شد تا مسیر مذاکرات چند ماه اخیر را تغییر دهند. تا اینجا جمهوری اسلامی ایران به هدف خود در این جنگ رسیده است. دوم اینکه با استقرار یک حکومت شبه دمکرات در لبنان، کم کم حزب الله هویت خود را از دست می دهد. دیگر اسرائیلی در لبنان نبود تا حزب الله برای مقابل با آن نیرو جذب کند و مظلم نمای کند. و حزب الله با شروع این جنگ و ورود دوباره اسرائیل به لبنان مانع این به فراموش سپردن حزبش شد.

پایان دادن به این تروریسم برنامه ریزی شده، کار ما بشریت متهمان در دنیا است!

جنگی بی نهایت غیر انسانی سراسر دنیا را فرا گرفته است در یک سوی این جنگ دولتهای تروریستی مانند امریکا و اسرائیل قرار گرفته اند و در سوی دیگر نیروهای سپاه اسلامی مانند حزب الله، القاعده و پادو های آنها در هند، پاکستان و افغانستان.

اگر به جمع این تروریستها، دولتهای مانند ایران و سوریه را اضافه کنیم در خواهیم یافت که چه فاجعه ای دنیا را تهدید می کند.

ما بشریت متهمان در دنیا، ما کمونیستها، اکنون برای پایان این جنگ راه دشواری در پیش داریم. تنها راه پایان دادن به این جنگها، سرکوب هر دو طرف درگیر در این جنگ است و راه آن به چپ چرخیدن جوامعی است که اکنون درگیر جنگ هستند. باید سربازان این جوامع لوله های تفنگشان را به سوی دولتهای خودشان برگردانند و به آنها شلیک کنند. برای رسیدن به این هدف باید این حکومتهای تروریستی را به زیر کشید و دوران حکومتشان را به همراه رهبرانشان به زباله دانی تاریخ انداخت. و برای سرکوب تروریسم اسلامی و نیروهای سپاه مذهبی، باید به ریشه های به وجود آمدن آن تیشه زد. که چیزی جز نابرابری و تبعیض، فقر و گرسنگی، جهل و خرافات نیست. دنیایی آینده برای در آغوش کشیدن یک زندگی انسانی نیاز به زنده کردن کمونیسم دارد. نیازی عاجل به دوباره زنده کردن تئوری مارکس و یک اکتبر دیگر در این قرن.

هفت ارتش مجهز دنیا است. به لبنان حمله ور شده است. تمام پلها و زیر بنای اصلی لبنان را نابود کرده است. ۷۲ ساعت به سوریه فرصت داده است تا دو سرباز اسرائیلی را رها کند در غیر این صورت به سوریه نیز حمله خواهد کرد. از شواهد پیدا است که اسرائیل و امریکا میخواهند جنگ آخر خود را با اسلام سیاسی بکنند. جنگی که قرار است با تمام شدن آن حکومتهای سوریه و ایران عوض شوند و خاورمیانه دچار تغییرات اساسی شود. قرار است تاوان این جنگ خونین را میلیونها قربانی غیر نظامی در لبنان، سوریه، اسرائیل و ایران بدهند. این قانون نظم نوین جهانی است که با فروپاشی شوروی پایه های آن بنا نهاده شده است. قانونی که قرار است امریکا را تنها ابر قدرت دنیا نشان دهد.

دخالت حزب الله لبنان و به اسارت گرفتن دو سرباز اسرائیلی و تحمیل جنگ به لبنان دو هدف می تواند داشته باشد. نخست منحرف کردن افکار عمومی از بحران اتمی ایران و دوم جلوگیری از به حاشیه رانده شدن نیروهای تند رو در لبنان.
حمله اسرائیل به لبنان تمام نگاه ها را متوجه خود کرده است. دیگر در صفحه اول اخبار به جای بحران اتمی ایران از حمله اسرائیل به لبنان سخن می گویند. سولانا به جای سفر به ایران راهی لبنان می شود. شکافی کوچک بین اروپا و امریکا بوجود



دست
مذهب از
زندگی
مردم
کوچاه!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ناجیان جامعه بشری فریبا مرزبان

مرسوم است که حکومتها، برای پایداری و ابقاء خویش به شیوه ها، سیاستها و برنامه های مختلف متوسل می شوند و لشگر کشی، جنگ افروزی، تصرف ثروت و گشایش مرزها از آشکارترین آنها می باشند. سرکوب مخالفان و آزادیهای اجتماعات و افراد از ابزارها و شیوه های دوام حکومتها است. با پیچیده شدن حکومتها یکی از دیگر شیوه های بقاء، شناخت و روانشناسی جامعه داخلی است. این گونه اعمال نه تنها خاص رژیم جمهوری اسلامی ایران نیست؛ بلکه، در میان حکومت های خودکامه و غاصب شیوه های متداولی می باشند؛ رژیم هایی که اقدام به سرکوب و کشتار مردم و مخالفان در داخل و خارج از کشور می کنند.

رژیم اسلامی حاکم بر کشور ایران، در طول مدت عمر خویش برای حفظ قدرت روشها و سیاست های مختلفی را به مرحله آزمایش گذاشته است و گاه اقدام به روشهایی نموده است که با شناخت کامل از توده ها، خواسته های آنان و روانشناسی کل جامعه صورت گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی از نوع حکومت هایی است که برای بقای خویش به هر وسیله ای اقدام و تلاش نموده است. در طول یک ربع قرن که از به روی کار آمدن حکومت اسلامی در ایران می گذرد؛ حکومت، همه گونه حيله و روشی به مرحله آزمایش گذاشته و به مرحله عمل نزدیک کرده است تا بلکه به تثبیت و دوام نظام اسلامی بیفزاید.

پس از سرکوب مخالفان در دهه شصت و گذراندن دورانهای مختلف و تنگناهای موجودی که رژیم را در خود گرفتار کرده است؛ پروژه اصلاحات درونی حکومت اسلامی برنامه ریزی و به اجرا در آمد. نتیجه هشت سال شعار اصلاحات از درون چیزی جز فقر اقتصادی، کشتار اهل قلم معروف به "قتل های زنجیره ای" و بازداشت بسیاری از دانشجویان و آزادیخواهان در کشور نبود.

پس از پیش نرفتن طرح اصلاحات و ضعیف شدن مواضع سیاسی و اقتصادی ایران که در نهایت به سست شدن قدرت حکومتی منتهی شده است پروژه قبول فراندوم قانون اساسی ایران در داخل و

خارج از کشور مطرح شد. جا اندازی طرح فراندوم و رایزنی آن را محسن سازگارا بر عهده گرفت؛ به ملاقات با شخصیتهای مختلف سیاسی و فرهنگی روی آورد، با صدای آمریکا و رسانه ها به تبلیغ و پیشبرد طرح فراندوم پرداخت. طرح مورد نظر با موافقت و مخالفتی روبرو شد. مسکوت ماند و در خیال عده ای جا خوش کرد و در عمل به فراموشی سپرده شد. محسن سازگارا پایه گذار و طراح تاسیس و شکل گیری سپاه پاسداران در بعد از انقلاب ۱۳۵۷ می باشد.

اکنون نوبت به نجات مملکت با شیوه سر دادن شعارهایی همچون صلح طلبی، بخشش و دموکراسی بر اساس روشنفکری دینی از سوی عناصر حکومتی رسیده است. آنطور که در اخبار و گزارشات چند روز اخیر شنیده و مطالبی خوانده ام اکبر گنجی، در نوبت رایزنی خویش شعارها و خواسته هایی از این دست را بر زبان می راند و خواهان فراموشی جامعه ایرانیان در تبعید؛ نسبت به وقایع، حدود و میزان شکنجه در زندانهای ایران و کشتار زندانیان سیاسی شده است. به زبانی دیگر، چشم، گوش و دهانهایمان بر آنچه در کشورمان می گذرد بسته بشود.

به گمان من، بکارگیری این شعارها که هر یک دنیایی از مفهوم را در خود انداخته دارد کار آسانی نیست؛ یک جا بکار گرفتن و اظهار فضل کردن محتاطانه باید باشد، خصوصاً وقتی اظهار کننده این خواسته ها، سالها، خود، دستی در سرکوب و کشتار هم میهنان خویش داشته است. آقای گنجی فراموش کرده است که گام در سرزمینهایی نهاده است که در آنها کسی را برای داشتن عقاید سیاسی حبس، شکنجه و اعدام نمی کنند در حالیکه او حقوق بگیر و از مجریان یکی از سازمانها و ارگانهای رسمی سرکوب "سپاه پاسداران" در ایران بوده است! تشکیل سپاه پاسداران که نیروی مستقیم و پر قدرت جمهوری اسلامی است نه تنها به سرکوب زندانیان سیاسی اقدام کرد بلکه به ارگان رسمی سرکوب مردم و آزادیهای شخصی و بدست آمده در بعد از انقلاب تبدیل شده است. چگونه می شود کسی ادعا کند که در سپاه پاسداران بوده است اما به خاطر نیاید که تا چه اندازه در سرکوب آزادیهای مردم و زندانیان سیاسی نقش داشته است؟ او به جای پاسخ به پرسش های موجود در باره عملکرد سیاسی اش که همانا تاکید بر دخالت او در کشتار و سرکوب مردم بوده است، خطاب به حاضران در جلسه می گوید: برای من

اصولی از دموکراسی بیاورید تا پاسخ شما را بدهم. (۱۴ July ۲۰۰۶ لندن) پاسخ او از چند جنبه قابل بررسی است: الف) یکی از اصول پنج گانه دموکراسی، رعایت حق داشتن و گردآوری هر گونه اطلاعات است و کلیه حکومتها و مسئولان مملکتی ملزم به انعکاس و دادن اطلاعات مورد درخواست جامعه شان می باشند حتی در پی بردن به اموال و دارایی های مسئولان مملکت، در غیر این صورت مگر در موارد امنیتی! پرسش این است آیا پاسخ ندادن گنجی به سوالات، به دلایل امنیتی نبوده است؟ وگرنه چرا از پاسخ دادن با زیرکی تفره می رود؟

ب) آیا به هنگامی که او از متصدیان سپاه پاسداران در بند ۲۰۹ زندان اوین و کمیته مشترک (شعبه توحید یا بند ۳۰۰) بود برای احکام صادره و زندانیان سیاسی اصولی از دموکراسی رعایت شد؟ آیا به هنگام جنایاتی که در زندانهای اسلامی رخ داده است و برای خیل عظیم زندانیان تحت شکنجه قرار گرفته شده اصول دموکراسی قائل بوده و محاکمات آنها بر پایه و رعایت حقوق بشر و قوانین مندرج در آنها بوده است؟

اکبر گنجی جزء کارکنان زندانهای بوده است که من و امثال من در آنجا، سالها تحت شدیدترین شکنجه ها و اهانت نیروها و بازجویان سپاه پاسداران قرار گرفته ایم که هنوز زخمهای آن را بر دل، روان و جسم خویش می کشیم و با گذشت سالهای طولانی بطور مرتب برای مداوا در بیمارستانهای مختلف بسر می بریم. گنجی زندانی بود و اقدام به اعتصاب غذا نیز نمود اما هرگز تحت شکنجه و آزار جسمی ماموران جمهوری اسلامی قرار نگرفت.

قصد مقایسه ندارم، اما، او در شرایطی در زندان بود که مانیفست خویش را منتشر کرد و ما اجازه نوشتن ۵ سطر نامه به خانواده هایمان را گاه در طول یک سال نداشتیم. گنجی با در اختیار داشتن امکانات اینترنتی، کتاب، مطبوعات، ابزار نگارشی در زندان، وکیل مدافع، ارسال پیامهای کوچک و بزرگ همراه با عکس و تصویر و غیره ... زمان حبس خود را سپری کرد و من بهتر می دانم او خود، چگونگی سالهای حبسش را با سالهایی مقایسه نماید و به خاطر بیاورد بر ما چه کردند و چه امکانات و شرایطی برای زندانیان سیاسی در نظر گرفته بودند؟

من در لباس قاضی و دادستان سخن نمی رانم و قصد محاکمه ی کسی را ندارم. اما از عدالت نمی توانم چشم پوشی بنمایم و مرز

بین بی عدالتی، توحش، خشونت با عدالت و آزادی برایم کاملاً روشن می باشد؛ بنابراین نه می بخشم و نه فراموش می کنم. در باورم اگر من و امثال من ببخشیم به جرگه خائنین خواهیم پیوست؛ چرا که ما از انقلاب، رویایی از بهشت در سر داشتیم نمی دانستیم که جهنم به پا کرده ایم. پس در مقابل مردم صادق باید بود، همراه با خطاها و اشتباهاتی که در تحلیل ها و برداشت هایمان داشته ایم؛ در غیر این صورت در رعایت قوانین حقوقی و احقاق حقوق مسلم جامعه تحت سرکوب و ستم، کاری نکرده ایم.

اما، اگر مردم داغدار ایران، آنها که فرزندانشان در زندانهای جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شدند؛ اگر فرزندان اعدامیان سیاسی، آنها که پدرها و مادرهایشان را از دست داده اند؛ اگر همه بازماندگان شکنجه شدگان و از چنگال رژیم گریختگان، گرد فراموشی بر حافظه خویش بیاورند و یا جنایات رژیم جمهوری اسلامی را فراموش کنند آیا، جنایات آفریده شده از صفحات تاریخ کشور ما محو خواهد شد؟

آیا مشارکت گنجی و همکاریاش در وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران، امثال آقای جلالی پور را که ۸ سال فرمانده سرکوب و کشتار بی رحمانه ساکنان مناطق کرد نشین بوده است را می شود فراموش کرد؟ آیا می شود فراموشی از خاطر دور کرد همانهایی را که آقای گنجی، قلمهای طلایی اش را به آنها پیشکش کرده است و نقش آنان در تاسیس وزارت اطلاعات را نقطه تحسین در پرونده هایشان می داند؟! لازم به یادآوری است که با گذشت این همه سال، از جنایات درون زندانها و مناطق کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان که به قصابخانه تبدیل شده است و دیگر استانها، آمار مشخصی در دست نیست.

اکبر گنجی همچون سالهای بعد از انقلاب به حفظ رسالت خویش که حفظ نظام سرکوب و حمایت از حکومت جمهوری اسلامی ایران است پرداخته و در واقع سفیر جدید اعزامی حکومتی است. تلاش او برای ماستمالی کردن گذشته ننگین خود در میان ایرانیان در تبعید می باشد.

این مقاله ادامه دارد.

